

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با مسأله خطاب قانونی و بیان نسبت این مطلب با سایر مقدمات فرمایش حضرت امام بود که عرض کردیم ما باید یک تمهاتی به این فرمایشات ایشان اضافه کنیم که البته لازمه کلمات ایشان است. بحث به اینجا رسید که در استدلال نهایی حضرت امام در بحث خطاب قانونی ایشان فرمودند اراده تشریحی را باید اراده تقنین معنا کنیم صحیح نیست که بگوییم اراده یک واقعیت است با دو متعلق که گاهی متعلقش امور تکوینی است و به آن اراده تکوینی گفته می شود و گاهی متعلقش فعل اختیاری مکلف است که به آن اراده تشریحی گفته می شود زیرا این مطلب قابل دفاع نیست. اگر اراده دو اراده باشد یکی اراده تکوینی که متن واقع است همراه با لوازم واقعی خودش و دیگری اراده تقنین که این اراده تقنین باید به تقنین بر اساس رویه عقلاء برگردد و اگر اراده تقنینی، تقنین بر اساس رویه عقلاء شد آن وقت برای تحلیل اراده تشریحی باید به سراغ رویه عقلائی تقنین برویم و بینیم عقلاء در تقنین عقلائی خودشان کار به حالات مکلف دارند یا نه. لذا امام فرمودند اگر اراده تشریحی اراده تقنین شد، باید برویم سراغ قوانین عقلائی و بررسی کنیم وقتی عقلاء قانون گذاری می کنند آیا قانون را برای حالات مختلف مکلف می گذارند یا نه، مثلاً در قانون راهنمایی و رانندگی نگاه می کنند به اینکه این مکلف غافل است یا عاجز است یا ساهی است یا جاهل به جهل مرکب است یا نیست یا اصلاً کاری به این حالات مکلف ندارند و آنها قانون را با قطع نظر از این جهات وضع می کنند، بلکه در مقام توبیخ و سرزنش یک شخص، نگاه به اعدار او می کنند که آیا معذور در مخالفت بوده است یا نه، ولی این مطلب به معنای این نیست که قانون شامل او نشود.

عدم توجه به حالات مکلف در حیث خطاب عقلائی

این فرمایش حضرت امام که اوج کلام ایشان است برگشت به مسأله انحلال نمی کند بلکه این دلیل مهم تری است لذا امام فرمودند اضافه بر مسأله عدم وجود انحلال در خطابات که مشتمل بر عناوین عام هستند دلیل اصلی خطاب قانونی مطلب دیگری است که این دلیل مستقیماً مسأله خطاب قانونی را درست می کند از باب اینکه اراده تشریحی، اراده تقنین علی نحو تقنین عقلائی است و عرض کردیم اولین نتیجه این تحلیل امام این می شود که ثبوتاً نمی توان حالات مکلف را در جعل قانون در نظر گرفت نه اینکه اثباتاً لفظ ظرفیت نداشته باشد حالات مکلف را نشان بدهد،

لذا وقتی این کلام امام در بحث خطاب قانونی را با مقدمات قبلی بررسی می‌کنید حیث آن با مقدمات قبل فرق می‌کند. حیثیت این مقدمه حیثیت عدم امکان توجه به حالات مکلف است ثبوتاً و بر فرض اگر لفظ راه می‌داد و اطلاق به معنای توجه به خصوصیات فردیه باشد خواه بدلا یا استغراقاً و مبانی گذشته را کنار بگذاریم زیرا ما قبلاً در مقدمات گذشته نشان دادیم که اصلاً لفظ راه نمی‌دهد زیرا ماهیت ساری در افراد نیست و حاکی از افراد نیست و مقدمات حکمت هم نمی‌تواند چیزی را اثبات کند مگر اینکه تمام الموضوع حکم همین است که در حکم آمده است و در قضیه «المكلف يجب عليه الصلاة» صلوات تمام المتعلق حکم است و مکلف تمام الموضوع حکم است. آنجا گفتیم که نه لفظ راه می‌دهد و نه اطلاق، زیرا اطلاق به معنای این است که طبیعت تمام الموضوع حکم است و بیشتر از این را نشان نمی‌دهد و لذا نمی‌توان گفت که بدلی یا استغراقی است. در آنجا بحث ما در تحلیل لفظ و ماهیت و مقدمات حکمت و شکل‌گیری مقدمات حکمت برای این بود که بگوییم از اینها اثباتاً چه چیزی بدست می‌آید حال یا از جهت وضع آنها یا از جهت قرینه حکمت، ولی الان می‌خواهیم بگوییم اگر فرض هم می‌کردیم که در عالم معنا ما مشکل نداشتیم و در بحث مقدمات حکمت مشکل نداشتیم باز روند تقنین عقلائی اقتضا دارد که عقلاء به آن حالات کاری نداشته باشند. لذا ما در ادامه بحث با این مطلب جواب از اشکال آیت الله سبحانی خواهیم داد، اشکالی که سر درس مطرح شده است و در تهذیب هم نقل می‌کند و بعد جوابی بیان می‌کند که این جواب و تقریری که از آن در اینجا می‌آورند خوب است ولی جوابی که در المحصول در مقام ارزیابی این بحث می‌آورند ناقص است.

تعمیم بحث خطاب قانونی به غیر بحث خطاب

مسأله مهم این است که امام در اینجا دارد درباره روند عقلائی تقنین بحث می‌کند کما اینکه یکی از نکات بسیار مهم این روند این است که این روند اختصاص به خطاب هم ندارد یعنی ما نیازی به مسأله خطاب نداریم که بگوییم خطاب عمومی است و خطاب منحل نمی‌شود، البته این عدم انحلال مطلب درستی است. اینجا نیاز نداریم که بگوییم خطاب قانونی است که البته خطاب هم قانونی است، بلکه اینجا می‌خواهیم تقنین عقلائی است خواه با لفظ خطاب و حرف ندا و خطابی بیان شود و خواه نشود و همچنین روند عقلائی تقنین، عدم توجه به حالات مکلف است و از همین جا نکته بسیار خوبی که امام در بحث خطابات مشافهه دارند به دست می‌آید. حضرت امام در خطابات مشافهه یک بحثی دارند که خطابات قرآنی چه نوع خطابات است که آثار بسیار خوبی دارد و ما الان نمی‌خواهیم وارد آن شویم زیرا الان بحث ما مسأله تقنین با روند عقلائی است ممکن است خطاب قرآنی یک خطاب خاص باشد و آن آثار بسیار اساسی خطاب قرآنی بر خطابات قرآنی و قرآن بار شود. ان شاء الله در مقدمات بحث های تفسیری این را رسیدگی خواهیم کرد زیرا این بحث یک چیز بسیار بی نظیر از جهت لفظ و معنا است. خطاب قرآنی یک

خطاب خاص است با آن خصوصیات خاص خودش در بحث خطابات مشافهه ولی هر چه هست الان نمی خواهیم روی نکات آن بایستیم زیرا الان بحث این است که اراده تشریحی اراده تقنین و روند اراده تقنین روند عقلانی است خواه در کتاب بیاید یا در سنت و وقتی در لسان شارع می آید خواه از باب آیات نورانی قرآن باشد که خطابات قرآنی می شود که یک چیز بسیار بی نظیر است خواه در روایات بیاید فرقی نمی کند و روند تقنین یک روند عقلانی است و اراده تشریحی یک اراده تقنینی است و این روند تقنینی باید سیر خودش را طی کند حتی در بین خطاب قرآنی - که بحث های خاص خودش را دارد که خطابات مشافهه هستند یا نیستند و آیا خصوصیات خطاب مشافهه در خطابات قرآنی وجود دارد یا ندارد و خطابات دیگری هستند و امام آنجا خیلی عالی آن مطلب را ورود می کنند - خطاب نمی خواهیم فضلاً از اینکه خطاب مشافهه باشد یا نباشد، بلکه تقنین روند عقلانی خودش را باید طی کند.

ارتباط مقدمه خطاب امام با مقدمه مراتب حکم

نکته پایانی که خواستیم بگویم و بعضی از دوستان اشاره کردند نسبت فرمایش امام است با مسأله مراتب حکم ایشان است. امام در مراتب حکم نشان دادند که ما دوجور حکم انشائی یا شائی و حکم فعلی داریم گفتند که حکم انشائی بر عنوان کلی جعل می شود ولی حکم فعلی حکمی است که برای اجرا ابلاغش می کنند «و حان وقت اجراءه و آن موعده عملیه» و وقتی حکم را برای اجراء ابلاغ می کنند باید دقیق و اجرائی ابلاغ کنند؛ اگر ما آن مطلب بسیار خوب امام را که بحث مراتب حکم یا بحث اقسام حکم و بعضی وقتها می شود که حکم شائی و انشائی غیر از حکم فعلی است که برای اجرا ابلاغ می شود امام آنجا با آن تقسیم خیلی از نکاتی را که باز اینجا به یک عنوان دیگری گفتند آنجا با یک عنوان دیگری گفتند آیا عاجز حکم دارد یا ندارد آقایان گفتند کسی که عاجز است حکم ندارد. امام آنجا بحث کردند که عقلانی نیست کسی که در محل ابتلاء نباشد گفته شود حکم ندارد ولی اینجا که مسأله را مطرح کردند از جهت توجه خطاب و از جهت روند عقلانی تقنین مطرح کردند و می فرمایند که صحت این تقنین عقلانی متوقف بر این است که عده ای مکلف وجود داشته باشند که قابلیت امتثال و اطاعت داشته باشند. «فی مثله یراعی الصحه العقلانیة، و معلوم أنه لا تتوقف عندهم علی صحه الانبعاث من کلّ أحد، كما يظهر بالتأمل فی القوانین العرفیه.»^۱ صحت انبعاث همه مطرح نیست یعنی در روند عقلانی تقنین لازم نیست که همه صحت انبعاث داشته باشند بلکه یک جمع قابل توجهی که باشند کافی است و این حرف بسیار خوب امام برای احکام فعلی است یعنی آن مطلب عقلانی که حضرت امام تبیین می کرد ذیل مسأله خطاب برای بعث و زجر است. خطاب برای بعث و زجر خطابی است که برای عمل ابلاغ می کنند، لذا باید دقت کنیم که وقتی تحلیل امام را می خواهیم بررسی کنیم باید همراه امام باشیم زیرا

^۱ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۹.

ایشان می فرماید اگر کسی گفت که خطاب شامل عاصی و ناسی و ساهی و نائم نمی شود ما می گوئیم این خطاب خطابی است که قانونی است و در خطاب قانونی وقتی صحت تقنین عقلانی را نگاه می کنیم متوقف بر انبعاث کل احد نیست بلکه متوقف بر انبعاث عده قابل توجهی است که منبعث شوند ولی اگر مسأله را ببریم سر روال خودمان که یک قانون شانی و انشائی بود دلیل اینکه مقنن آن قانون انشائی را ابلاغ نمی کند این است که عده قابل توجهی که انبعاث وجود ندارد و اینجا است که امام فرمودند مقنن مترقب می ماند تا شرایط محیط مساعد شود تعبیر امام این بود «ثم إن للمحيط و حال المكلفين دخلاً تاماً في إجراء الحكم و إعلانه؛ فإن ساعدت الأحوال و وجدت شرائط الإجراء يأمر الحاكم بإعلانه و إيصاله إلى المكلفين، و إلّا فيترقب تناسب المحيط و استعداد الناس بقبوله، و يترك هو في سنبله الإنشائي»^۲ که این تعبیر بسیار قشنگ است. معلوم شد آنجا که امام می فرماید در صحت خطاب قانونی وجود استعداد و زمینه پذیرش از یک عده قابل توجهی مطرح است اینها در حکم فعلی مطرح است و حکم فعلی یعنی حکمی که آن و حان موعد عمل و حکمی است برای اجراء ابلاغ می کنند. امام می خواهد بفرماید که تقنین عقلانی این طور است که عقلاء در مقام تقنین هم حکم انشائی و شانی دارند هم حکم فعلی دارند حکم انشائی و شانی عقلانی حکمی است بر سر عنوان کلی برای جعل می رود و عقلانی هم هست و تابع مصلحت و مفسده واقعیه است و مقنن نگاه می کند که مصلحت و مفسده واقعیه اش چیست و صحت حکم متوقف نیست بر عده ای از مکلفین که منبعث و منجزر شوند. وقتی حکم بروی عنوان رفت، تقنین عقلانی شکل می گیرد. از اینجا کم کم می خواهیم از خطاب بیرون می برویم و سراغ صحت تقنین عقلانی برویم که یک رکن دارد که عدم توجه به حالات مکلف است و یک مبنا دارد که توجه حکم به عنوان کلی در مرحله جعل و انشا و حکم شانی است و یک رکن دیگر دارد و آن اینکه این تقنین عقلانی وقتی می خواهد برای اجراء ابلاغ شود باید عده باشند که از این حکم منبعث و متأثر شوند و مقنن و شارع و عقلاء تشخیص بدهند که اگر برای اجراء ابلاغ کنند جامعه به هم نمی ریزد و حرج و مرج پیش نمی آید. بعداً می بینید که این ها خیلی به درد می خورد آنجا که شارع بعد از سالها می گفت «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» حکم بود ولی ابلاغ برای اجرا نشده بود حتی صلوات و صوم را ابلاغ نکرده بود و حتی نبی بزرگوار اسلام مبعوث شده بودند و حکم و جعل هم بود ولی ابلاغ نمی شد زیرا زمینه اش نبود بعد تدریجاً ابلاغ شد. در زمان خود نبی اکرم اصل احکام ابلاغ شد و تفصیلات و خصوصیات و مقیدات و شرائط و هر چه زمینه اجرا درونش است زمان امام صادق ابلاغ می شود و یک بخشی هم زمان امام زمان ابلاغ می شود لذا گفته می شود «یاتی بدین جدید» و بعضی می گویند دین جدید است در حالی که دین جدید نیست بلکه انشا و جعل شده است ولی مانده است که احوال و شرایط اجرا داشته باشند و

^۲ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۴.

جمع قابل توجهی بیایند اجرا کنند و لذا آنجا تعبیر امام بسیار خوب است و حیث عقلائی را وقتی به آخر کار می‌رسد یک کاسه می‌کند و این گونه نیست که یکبار داخل مراتب و یکبار داخل خطاب برود. تعبیر امام این است «الناموس المطرّد فی قوانین العالم هو أنّ الحاکم بعد ما تصوّر صلاح شیء و فساد و جزم أنّ فی جعل حکم له صلاحاً لحال أتباعه یتعلّق الإرادة علی إنشائه بصورة قانون کلی لعامة البشر أو لجماعة منهم، فینشئه حکماً عمومياً جامعاً له فی مظانّه التي یطلبه فیها المراجعون، و یرجع إليها فی استعمال الوظيفة المکلفون.»^۳ و عیبی ندارد بعضی وقت ها همه مکلف هستند و بعضی وقت ها عده ای مانند مستطیع ها بالاخره موضوع مختلف است «و لا یتفاوت فیما ذکرنا کون الحاکم شخصاً واحداً أو أشخاصاً متعدّدين، غیر أنّ الحکم فی الثانی یدور مدار غالبیة الآراء و اکثریتها.»^۴ و حاکم نیز گاهی اوقات شخص واحد است مثل شارع و بعضی اوقات اشخاص متعدد هستند که اگر حاکم دومی باشد حکم تابع اغلیت آراء است. خیلی قشنگ امام مسأله رای را دیده است. و هیچ فرقی بین شارع و غیر شارع نیست. آن مطلب عقلائی تقنین را امام یکبار در مراتب حکم استفاده می‌کند و یکبار در صحت خطاب قانونیاستفاده می‌کند. ما اگر بیاییم وارد روند عقلائی تقنین شویم و این روند را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کنیم این روند عقلائی تقنین روند خودش را دارد با حیثی که امام می‌فرماید اراده، اراده تشریعی است و اراده تشریعی اراده تقنینی است و اراده تقنینی تابع صحت تقنین عقلائی است و صحت تقنین عقلائی را وقتی نگاه می‌کنیم مقسم برای حکم انشائی و فعلی می‌شود و می‌گوییم صحت تقنین یا برای حکم انشائی و شانی است یا برای حکم فعلی است. در حکم انشائی حاکم حکم را جعل می‌کند ولی به دلیل عدم مساعدت محیط ابلاغ برای اجرا نمی‌کند زیرا مردم باید مستعد برای اجرا شوند و موقعی که مستعد شدند حکم را ابلاغ می‌کند. به نظر ما این ظاهر عبارات امام است. امام می‌فرماید که حال مکلفین دخل تامی در اجرا و اعلان دارد «و إلا فیترقّب تناسب المحيط و استعداد الناس بقبوله»^۵ در آنجا می‌فرماید خطاب قانونی و تقنین عقلائی متوقف بر انبعاث کل احد نیست ولی متوقف بر انبعاث جمع قابل توجهی است و اگر جمع قابل توجهی منبعث نشود حکم اعلان نمی‌شود ولی این به معنای عدم جعل حکم نیست بلکه جعل شده است و حکم انشائی وجود دارد و در مظان خودش وجود دارد و این مظان خاتمیت و ارتباط کتاب و سنت را درست می‌کند. مظان فقط بحث تخصیص نیست و ذیل بحثهای تخصیص باید این موارد را بررسی کنیم. آن مظان همان روایت امیر المومنین است که فرمودند پیامبر اکرم هزار باب علم برای من باز کرد. امام خمینی در یکی از سخنرانی های عمومی خود این را بیان کردند. فقط این حیث برای امام ع است که باید نزد امام بماند و یک حیث هم نزد حضرت

^۳ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۴.

^۴ . همان.

^۵ . همان.

زهره سلام الله عليها داريم که حيث تکوين است و آن علم به تکوين است و حساب آن با حساب تشريع فرق دارد و آنجا حيث تکوين با رعایت بحث بدأ در اراده الهی است. این بحث های بسیار عالی که ما در معارف شیعه داريم بسیار ارزشمند است که ذیل بحث های انسان شناسی ولایی باید به صورت نهایی بیان شود و زمینه های بسیار خوب این مطالب در کلمات حضرت امام هست ولی سرجمع مطالب این است که گفتم تکوين و تشريع عقلانی بر اساس اراده شارع همه نزد اهل بیت عليهم السلام است و هر که می خواهد باید به آنجا مراجعه کند به دلیل روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»^۶ و این تحلیل بسیار زیبای ایشان است. خلاصه عرض پایانی ما این است که صحت عقلانیه دو بخش دارد یکی بخش مربوط به حکم انشائی با خصوصیتش و یکی بخش مربوط به حکم فعلی با خصوصیتش است. حضرت امام که در ذیل مسأله خطاب قانونی مسأله صحت عقلانیه را بر قابلیت انبعاث جمع خیلی زیادی متوقف کردند ناظر به حکم فعلی هستند که برای اجراء ابلاغ می شود والا در حکم انشائی قبلا فرمودند که ناموس مطرد و روند عقلانی تقنین این طوری است که ما دو جور حکم داريم با شرایط خاص خودشان و عقلانی هم هستند و تقنین هم در هر دو هست و تقنین می شود مقسم کار و هیچ کاری هم با خطاب نداريم. حکم عقلانی انشائی آن طور است و حکم فعلی عقلانی این طوری است. تا اینجا اگر کسی جلو برود می بینید که صحت عقلانی این ها را با هم جمع می کند و آن موقع است که ما از آیت الله سبحانی تعجب می کنیم که در بحث قبلی مراتب را با آن صحت عقلانی قائل است و اینجا هم باید در خطاب قانونی عدم امکان توجه ثبوتی به حال مکلف را قائل باشد زیرا مسأله خطاب هم عقلانی است و هر دو بحث یکی هستند لکن در مسأله ترتب می گویند ما یک اشکالی به استادمان امام گرفتيم. اینجا امام راه را می بندد و می فرماید این ثبوت عقلانی است و کاری به عموم اطلاق و وضع و لفظ و سرایت و حکایت و اتحاد ندارد آنها سر جای خودشان درست است و این خیلی محکم کار را درست می کند. فقط یک چیز باقی می ماند و آن حيث دخالت عقل است که باید بررسی کنیم عقل مقنن است یا کاشف است به عبارت دیگر تقنین با عقل است لذا تقیید را عقل می زند یا عقل کشف از تقیید می کند یا شارع خودش تقیید زده است. به طور کلی باید یک بررسی خوبی در مورد عقل داشته باشیم. استاد ما آیت الله جوادی یک تعبیر خوبی دارند که باید تعبیرش را درست کنیم که گفتند نگویند عقلی و شرعی بلکه بگویند نقلی و عقلی و شرع را مقسم این دو قرار دهید. این بارها این مطلب را سر تفسیر و فلسفه و سر بحثهای فقه خود بیان کردند که باید حيث آن را ببینيم و باید این تحلیل استادمان را با تحلیل حضرت امام بررسی کنیم.

^۶ . صحيفة الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص ۵۸.